

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. در سرمقاله نخستین شماره فصلنامه سفینه، سال ۱۳۸۲، با اشاره به حدیث ثقلین نوشتیم: «این حدیث شریف - که وصیت جاودانه پیامبر رحمت است - جنبه‌های گوناگون دارد که با وجود تلاش‌های مأجور و مشکور، هنوز به قدر کافی تبیین نشده است.»

از آن روز پانزده سال می‌گذرد. اکنون سفینه گام در شانزدهمین سال فعالیت خود می‌نهد. و همچنان بر آنیم که حدیث شریف و راهگشای ثقلین، با «ظاهر زیبا و باطن ژرف» خود، ناگفته‌های بسیار دارد که پژوهشگران و گویندگان و مدرّسان ما، آن چنان که باید و شاید، این معدن حقایق را نکاویده‌اند و هنوز رازهای سر به مهر دارد که باید گفته آید.

۲. در فرصت‌های دیگر نیز، بارها به این کلام کلیدی رسول رحمت و برخی لایه‌های آن اشاره شده و گفته‌ایم که در عرصه‌های مختلف باید این حدیث شریف سرلوحه پژوهش، آموزش، تربیت، عمل، ترویج و فرهنگ‌سازی باشد. تاریخ نشان می‌دهد که هر جا بدین شیوه عمل نکرده‌ایم، کيفر کفران این نعمت را چشیده‌ایم.

۳. برگ برگ تاریخ شاهی صادق است بر این حقیقت که هر جا بنی اسرائیل وار، از من و سلوای موهبتی الهی روی گردانده و به گیاهان زمینی دل بسته‌ایم، ندای آسمانی به گوش جان ما رسیده است: «أتستبدلون الذی هو أدنی بالذی هو خیر» (بقره / ۶۱)؛ آنگاه تازیانه هبوط بر جان ایمان ما خورده است، گرچه تنها اندکی از انبوه جمعیت امت نما این تازیانه و آن ندای هشدار را به واقع درک کردند و بسیاری به طاق غفلت گذاشتند و گذشتند.

۴. تکرار تاریخ را در بهره‌گیری این امت از «باب حطّه» (بقره / ۵۸) دیده ایم که چگونه همانند پیشینیان خود آن را به استهزا گرفتند و کاسه لیس بیگانگان شدند؛ به تعبیر قرآن: «و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا.» (کهف / ۱۰۴)

۵. در گرمگاه روز دهم سیدالشهدا (علیه السلام) بر انسان نماهای صحنه کربلا نهیب زد که گوش از شنودن سخن حق بر مگیرید و در برابر پیام نورانی آسمانی هلهله عمدی نکنید، آنگاه علت آن بر خورد زشت را بیان فرمود: «فقد ملئت بطونکم من الحرام.» (بحار الانوار ج ۴۵ ص ۸) و ما آیندگان پس از عاشورا، قرن‌ها این کلام را به ظاهر آن فروکاستیم و حقیقت آن را نفهمیدیم که چه پیوند وثیقی با آیه شریفه «فلینظر الإنسان إلى طعامه» (عبس / ۲۴) دارد و با معنای باطنی آن که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «علمه الذی یأخذہ عن یأخذہ.» (المحاسن ج ۱ ص ۲۲۰)

و هرگز پیوندی برقرار نکردیم میان این آیه و آن صحنه تلخ با تلاش عامدانه مردم برای فراموشاندن حدیث ثقلین. بدین روی بارها آزموده را آزمودیم و پیامدهای تلخ آن را چشیدیم. و همچنان ...

۶. امام سجاد (علیه السلام) حکمت والای پیوند ناگسستنی قرآن و عترت را در چند جمله کوتاه و گویا چنین بیان می‌دارد:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مُجَمَّلًا، وَ أَهْمَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا، وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِيقْ حَمْلَهُ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

بر اساس این بیان آسمانی، اجمال را خدای حکیم در این کلام نورانی خود قرار داده است. اما در کنار آن علم به ژرفای کتاب را به پیامبرش سپرده و آن علم را به خاندان این پیامبر به ارث نهاده، و این خاندان را به سبب این علم بر دیگران برتری داده است.

۷. مولی اسماعیل خواجوی فیلسوف و متکلم مشهور بر مبنای همین گونه احادیث در تعلیقات منتشر نشده خود بر تفسیر صافی با اشاره به حدیث ثقلین می‌نویسد:

«فمن تمسك بهما بنحي البتة. و من اعترف بحقهما و عرفهما في مكائهما و لم يتجاوز عن حكمهما و إطاعتهما فله المثوبات و الحسنات غير المتناهية، و له القرب و الوصال و الجنة و الرضوان و الفوز العظيم.»

خواجهی در بخشی دیگر از بیان خود به حدیث نبوی استناد می‌کند:

«قوله صلى الله عليه و آله: أنا أول وافد على العزيز الجبار يوم القيامة و كتابه و أهل بيته.

أى: معاً و مجتمعين، لأنّ الواو بمعنى الجمعيّة.

و يفهم من هذا الحديث الشريف أنّ الرسول صلى الله عليه و آله و الكتاب و أهل البيت عليهم السلام لا يفترون أحد منهم أحداً. و على هذا من ضيّع حقّ أحدهم، ضيّع حقّ الآخر. و الأمر كذلك بالنقل و العقل. و الوفود بمعنى الورد.

فعلى هذا من ادّعى أنّه آمن بالله و الرسول و القرآن، و لم يطع العترة، فهو كذاب؛ لأنّ الإيمان بهم متلازم، بل الإيمان شيء واحد لا يقبل التحزبة. و الإيمان بالله عين التصديق و الإيمان بالعترة الهادية و الله يعلم.»

و در بیانی شدید اللحن هشدار می‌دهد:

«علامة تمسك القرآن ولاية العترة و إطاعتهم، لأنهما صاحبان متصادقان، لا يفترقا حتى يردا على الرسول، كما مرّ. فمن قال أنى متمسك بالقرآن و لا يحبهم و لا يطيعهم، فهو كذاب... ضالّ... مضلّ... يجب المفارقة و التنفّر عنه و...» (تعلیقات تفسیر صافی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ذیل مقدمات صافی)

عبارات این دانشور نیازی به توضیح ندارد.

۸. بگذارید از زبان غیر امامیه نیز جویا شویم و سرّ دلبران را از زبان دیگران بشنویم. محمد بن عبدالکریم شهرستانی متوفی ۵۴۸ ق. (صاحب کتاب الملل و النحل) چهره مقبول و نام آشنای عرصه کلام، در تفسیر خود «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» ابتدا به یک نکته اساسی در عرصه فهم قرآن اشاره می‌کند و آنگاه پرده از حقیقتی تلخ بر می‌دارد: محمد بن عبدالکریم شهرستانی (صاحب کتاب الملل و النحل) چهره مقبول و نام آشنای عرصه کلام، در تفسیر خود «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» ابتدا به یک نکته اساسی در عرصه فهم قرآن

اشاره می‌کند و آنگاه پرده از حقیقتی تلخ برمی‌دارد:

«سَر آخر، أن الألفاظ قد ترد في القرآن مجملة، و إنما تفصيل القول فيها إلى المبيّن المفصّل، و هو النبی صلی الله علیه؛ فإنّا لا نعرف من اللفظ المطلق المجلّم إلّا ما دلّ عليه من جهة اللغة و الوضع، و البیان بعد ذلك إلى المبیّن، و المبیّن مخصوص بالذكر؛ قال تعالى: "و أنزلنا إلیک الذّکر لتبیّن للناس". و ما قال: لتبیّن للناس، حتی لا یسع لكلّ عربيّ يعرف اللغة: "حسبنا کتاب الله"، فلا یحتاج فی زمانه إلى بیانه، و لا یعذر بأنّه إلى نایب ینوب عنه فی تنزیله و تأویله. و النائب عنه هو الوارث عنه، و العلماء ورثة الأنبياء. و الوارث من یثبت

الحقّ أوّلًا لمورثه، ثم یرث عنه. فأما من بطل حقّ مورثه لم یکن وارثًا عنه.» (مفاتیح الاسرار، چاپ عکسی بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۱ ص ۵۶ ب^۱)

۹. بر مبنای توضیح شهرستانی، به چند نکته می‌رسیم:

یک. الفاظ در قرآن مجمل‌اند.

دو. تفصیل به مبیّن یعنی پیامبر سپرده شده است.

سه. بدون تعلیم پیامبر، از قرآن فقط لفظ را می‌شناسیم نه ژرفای کلمات را.

چهار. این منصب به نصّ قرآن به پیامبر سپرده شده است که فرمود: «لتبیّن للناس» (برای اینکه تو - ای پیامبر - برای مردم تبیین کنی)

پنج. خداوند نفرمود: لتبیّن للناس (برای مردم به خودی خود روشن شود).

شش. لذا یک اعرابی بیابنگرد بی خبر از ادبیات عربی را نرسد که «حسبنا کتاب الله» بگوید.

هفت. نایب پیامبر، عالم به علم نبوی و وارث علم او است.

هشت. وارث کسی است که ابتدا حقّی برای مورث ثابت کند، آنگاه برای خود ادعا کند که آن حقّ را به ارث برده است.

۱. نخستین بار استاد فقید مرحوم عبدالحسین حائری بیست و چند سال پیش این کلام را به نگارنده این سطور نشان داد و اهمیت آن را گوشزد کرد. یاد و نام روشن او همواره گرامی باد.

نه. کسی که حق علم قرآن را برای مورث خود، ثابت نداند، در چه مورد خود را وارث پیامبر می‌داند؟

۱۰. شهرستانی همچنین به تحیر امت اشاره می‌کند، از آن روی که برای فراگیری حقایق قرآن به اهل بیت علیهم‌السلام رجوع نکردند. از کلام خودش باز خوانیم که: «عندلیب آشفته‌تر می‌خواند این افسانه را». وی (در فصل دوازدهم از مقدمه مفصل خود تحت عنوان شرایط تفسیر قرآن) پس از اشاره به سرگردانی مفسران می‌نویسد:

«و إنما وقع لهم هذا التحير لأهم لم يأتوا العلم من بابه، و لم يتعلّقوا بذيل أسبابه، فانغلق عليهم الباب و تقطّعت بهم الأسباب، و ذهب بهم المذاهب حيارى ضالّين. ذلك بأنهم كذبوا بآيات الله و كانوا عنها غافلين. و آيات الله أولياؤه كما قال تعالى: و جعلنا ابن مريم و أمّه آية...» (مفاتيح الاسرار، ج ۱ ص ۲۶)

شهرستانی منشأ این سرگشتگی امت و تحیر خواص را روی گردانی عمده آنها از آیات خدا یعنی اولیای او می‌داند. آنگاه در ادامه کلام خود، شواهدی از فضایل امیرالمؤمنین و اهل بیت خصوصاً امام صادق علیه‌السلام در باب علم الهی به تفصیل می‌آورد که این مجال مختصر را امکان نقل تمامی آن نیست.

۱۱. پیش از این در چهار شماره که به بحث قرآن بسندگی اختصاص داشت، در باره این پدیده و پیامدهایش مطالبی بیان شد. اینک در این شماره بر آنیم تا پرده‌هایی از حکمت الهی پیوستگی قرآن و عترت بازگویم. می‌دانیم که مجال سخن فراخ است و بضاعت و فرصت ما بس اندک. همین بزم آورد مختصر را که فرادید آمد، به لطف صاحب‌دلان و یاران همراه به سامان رسید. و سپاس ما نثار همه آنان باد.

اینک چند اشاره دیگر از همراهی کتاب و عترت در این شماره به پیشگاه پژوهشیان و علاقمندان به تقلین پیشکش می‌شود؛ باشد که گامی کوتاه در راه بلند حفظ این امانت گرانسنگ به شمار آید و پاسداشت سفارش رسول رحمت در کارنامه ما ثبت و ضبط شود.

۱۲. همچون همیشه چشم ما به دعای خیر و انعام عام امامی است غایب از نظر و حاضر در دل، که گرچه بسان خورشید در ورای ابر است و بمانند بوی گل، از دیده‌ها نهان؛ اما فیض او بر خار و گل رسیده و چتر گسترده آن بر سر این خادمان ناچیز نیز کشیده شده است. تردید نداریم که اگر توفیق الهی به واسطه آن حجت معصوم الهی به ما نمی‌رسید، هرگز سفینه ما پانزده سال پر فراز و نشیب را پشت سر نمی‌نهاد.

اکنون نیز که پس از این دوره پر ماجرا با شما سخن می‌گوییم، پس از ادای سپاس به محضر یکایک نویسندگان و داوران و ویراستاران و خوانندگان، از همه آنها می‌خواهیم که همچنان همکاری صادقانه، نقد مخلصانه و دعای خیر خود را از این خادمان خود دریغ ندارند.